



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک نامه ای در ارتباط با بحث ما نوشته شده و چند بار نیز تذکر داده شده، موضوع نامه این است که بحث امر به معروف و نهی از منکر که قبل از تعطیلی تابستان به آن اشتغال داشتیم بحث بسیار مهمی بود چطور شد که بحث به اتمام نرسید در حالی که اتفاقاً موضوعی است که نیاز روز جامعه و جهان است و تمام معضلات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی به همین بحث ارتباط دارد.

ما عرض می کنیم که آنچه در بحث امر به معروف و نهی از منکر لازم بود بیان شد و اهمیت بحث نیز روشن شد و حضرت امیر علیه السلام در این رابطه فرمودند: «وَمَا أَعْمَلُ الْبِرَّ كُلَّهَا وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْتُهُ فِي بَحْرِ الْحَيِّ» و حضرت باقر علیه السلام نیز فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلَحَاءُ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»، در اینکه تمام ارزش ها و ضد ارزش ها با بحث امر به معروف و نهی از منکر ارتباط دارند بحثی نیست اما صحبت در اجراء و جریان این امور در جامعه می باشد که خب با بحث کردن ممکن نیست یعنی باید کاری کرد که معروف ها و ارزش ها همگی اجراء شوند و تمام منکرات و ضد ارزش ها ترک و معدوم شوند و این مهم است و مشکلی است که با بحث کردن حاصل نمی شود بنابراین بحث ما اجراء را حل نمی کند لذا باید فکری به حال اجراء کرد.

یکی از چیزهایی که بر ما لازم است دقت در روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد، در روایتی خواندیم که وقتی

کسی از دنیا می رود چند کار محفوظ می ماند و پرونده اش مفتوح است و ثوابش ملحق می شود که خب معلوم می شود این امور همیشه باید در جامعه زنده باشند مثلاً گفته شده "غرس نخلا" که خب معلوم می شود اسلام برای درختکاری و پاکیزگی محیط زیست اهمیت زیادی قائل است و یا مثلاً "حفر بئرا" که می خواهد بگوید آب مایع حیات است و تمام جامعه باید مجهز بشوند برای اینکه از آب خوب استفاده کنند و آب بوجود بیاورند و یا مثلاً "ترک ولدأ صالحا يدعوا له" که مربوط به تعلیم و تربیت فرزند می باشد، خب ببینید در همین یک حدیث چندین مطلب بیان شده است بنابراین اخبار اهل بیت علیهم السلام نیاز به دقت زیادی دارند، بنده خاطرم هست که آیت الله العظمی بروجردی گاهی در درسشان حدیثی می خواندند و معنی می کردند شاید بعضی ها می گفتند ما خودمان می توانیم ترجمه کنیم منتهی از بس که ایشان کنجکاوی می کردند و از یک حدیث مطلب استخراج می کردند احادیثی که می خواندند را ترجمه می فرمودند، الان فقهاء ما از "لاتنقض اليقين بالشك" استصحاب را درآورده اند و کلی مطلب در این رابطه نوشته اند خب تمام احادیث ما همینطور است مثلاً در همین بحث ما "صدقه جاریه" به وقف تعبیر شده حالا از "غرس نخلا" یا "حفر بئرا" نباید بحث شود؟ دقت کنید در تذکره حدیث طور دیگری نقل شده: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به من بعده، أو ولد صالح يدعو له»<sup>۱</sup>، یعنی باید به دنبال تمام علوم می باشد که به نفع بشر است بروند و آنها را بوجود بیاورند چون خداوند متعال در عالم خیلی چیزها را قرار داده منتهی باید علم به آنها پیدا کرد تا بتوان استفاده کرد مثلاً از روزی که دنیا خلق شده برق بوده اما صد سال پیش یک انسان برق را کشف کرد و

<sup>۱</sup> تذكرة الفقهاء، علامه حلی، ج ۲، ص ۱۲۳.

خیلی از مشکلات را بر طرف کرد، علامه این حدیث را اینطور نقل کرده و بعد در پاورق از صحیح مسلم و صحیح بخاری و سنن أبی داود نیز نقل کرده، خلاصه اینکه اینها احادیث هستند و شما علاوه بر خواندن و بحث کردن باید خودتان را برای اجراء نیز مجهز کنید بنابراین آنچه که در باب امر به معروف و نهی از منکر لازم بود ما گفتیم منتهی آنچه که اهمیت دارد اجراء آنها می باشد.

خب و اما بچثمان در وقف بود، چند مطلب ابتدائاً در بحث وقف داریم؛ اول بحث صیغه است تمام فقهاء ما فرموده اند وقف نیاز به صیغه دارد وقف انشاء است و تا انشائی از طرف مالک صورت نگیرد مال وقف نمی شود و اما در خود صیغه که با چه الفاظی باشد خیلی بحث شده ولی ظاهراً مطلب روشن است و خیلی بحث ندارد چراکه عرفاً باید عبارتی از واقف صادر شود که صریح در وقف باشد زیرا اگر شک کنیم اصل عدم است لذا برای جلوگیری از این اصل عدم الفاظ باید روشن و صریح باشند.

دوم اینکه آیا در وقف لفظ لازم است یا اینکه معاطاة نیز کافی می باشد؟ ما در بیع خوانده ایم که گاهی انسان بیع را با لفظ بعث و اشتريت انجام می دهد اما گاهی اینطور نیست بلکه عملاً خرید و فروش می کنند یعنی انشاء عملی می کنند و دیگر لفظی بکار نمی برند و فرق معاطاة و غیر معاطاة نیز در همین است که در معاطاة تمام شرایط بیع وجود دارد فقط لفظ ندارد و اما همان طور که در بیع معاطاة وجود دارد و صحیح هم است در وقف نیز معاطاة صحیح است مثلاً یک بنائی به قصد مسجد ساخته و در اختیار مردم گذاشته و یا مثلاً زمینی را به قصد قبرستان و دفن اموات در اختیار مردم گذاشته که خود همین انشاء عملی می باشد و فقهاء ما نوعاً معاطاة را جایگزین الفاظ و عبارات می دانند فقط نکاح استثناء شده در نکاح حتماً باید لفظ باشد برخی گفته اند اگر در نکاح لفظ نباشد زنا می شود اما اینطور نیست زنا باب دیگری دارد، نکاح در

میان اقوام و ملت‌های دیگر هم جایگاه ویژه ای دارد بنابراین ما در تمام عقود معاطاة را کافی می دانیم إلا نکاح که احتیاطاً بلکه اقوی این است که نکاح لفظ لازم دارد.

سوم اینکه آیا وقف از عقود است یا ایقاع می باشد؟ برخی من جمله امام رضوان الله علیه فرموده اند وقف از ایقاعات است لذا قبول نیاز ندارد اما برخی فرموده اند وقف از عقود است لذا قبول نیاز دارد حالا وقفی که در جهت عام است را حاکم شرع قبول می کند و در وقف خاص نیز همان شخص موقوف علیه قبول می کند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهرین